

بانگ بلند "ارانی" فیلسوف بزرگ ایران در دادگاه رضا خانی

(این مقاله به قلم احسان طبری در مجله "نامه مردم" سال 1325 انتشار یافته که با اندکی تلخیص انتشار می یابد.)

دکتر تقی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی بود. در سال 1218 شمسی متولد شد و تحصیلات دبستانی خود را در مدرسه شرق بپایان رسانده و سپس وارد مدرسه دارالفنون شد. دارالفنون را با احراز مقام شاگرد اولی وارد دانشکده پزشکی تهران شد. در سال 1301 شمسی راهی آلمان شد و در شهر برلین اقامت گزید. پس از شش سال تحصیل در رشته فیزیک و شیمی به مقام دکترا رسید. در سال 1309 در دانشکده برلین استاد علم بدیع در اشعار فارسی و عربی و ترکی شد. در همین سال به ایران بازگشت و تا سال 1315 در خدمت وزارت جنگ بود. در این سال در وزارت صناعت مشغول به کار شد و در 14 بهمن 1318 در سن 37 سالگی، در بازداشتگاه زندان شهربانی به قتل رسید. اما، این شناسنامه کامل این متفکر ارزنده ایرانی نیست.

آثار فلسفی او همه حکایت از عمق دقت و تفکر او دارد. آثار او نشان می دهد که دکتر ارانی درباره هرچه که نوشته اندیشیده و هرچه را که بدان باور داشته به آن، پس از تعمق و بررسی دقیق رسیده است.

هنگامی مجله دنیا را منتشر کرد که حکومت نظامی و پلیس رضا شاه در دوره اقتدار خود بود. زمانی او در میان جوانان دست به کار تبلیغات منطقی و منظم شد که حکومت استبداد بارها بیرحمی خود را در مقابل چنین کسانی نشان داده بود.

حتی دشمنان او نیز تصدیق داشتند که وی مردی دلیر، با ایمان و در دوستی و معاشرت کم نظیر بود.

شیرین بیان، فروتن و شوخ بود. خشم نمی گرفت، بد دهنی نمی کرد و فخر نمی فروخت. تالیفات متنوع او، کار منظم در وزارت فرهنگ و وزارت صناعت، خدمات به ادبیات ایران در برلین، با طبع و نشر آثار ادبی قدیم (بدایع سعدی - وجه دین - زادالمسافرین ناصر خسرو علوی و غیره) همه نشانه ایران دوستی او بود. خود او در این زمینه؛ در برگ بازجویی اش در دادسرای تهران چنین می نویسد:

"من از اول زندگی دبستانی خود با کمال جدیت و وظایف تحصیلی خود را انجام داده ام و در دوره تحصیلی همواره نمره اول را دارا بوده ام و تحصیلات عالی خود را بدون تحمیل شدن به جامعه، با مزدی که از مطبعه کاوه برلین دریافت می کردم اداره نموده، کتب نفیس زیاد از خطی و علمی با خرج خود انتشار داده و به اشخاص بی بضاعت داده ام و در تمام مراحل اداری با فداکاری خدمت نمودم و ذره ای خارج از موازین قانون نشدم."

برای دکتر ارانی، از لحاظ تنوع و وسعت معلومات تا امروز در ایران نظیر نمی توان یافت. به زبان های فارسی و ترکی و عربی و انگلیسی و آلمانی و فرانسه آشنا بود. در فلسفه و ادبیات و فیزیک و شیمی و ریاضیات عالی و پسیکولوژی و بیولوژی دست داشت. نویسنده ای ماهر و ناطق شیرین زبان و منطقی بود؛ حتی شعر می سرود. تالیفات او گواه دانش وسیع اوست. دوره عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی و ماتریالیسم و دیالکتیک که بصورت جزواتی به طبع رسیده است همگی حاکی از تبحر و مقام ارجمند دکتر ارانی در علوم دقیقه و فلسفه است.

دکتر ارانی اهل مطالعه بود و روشنی چشم خود را برسر مطالعه گذاشته بود. در هر زمینه که وارد می شد از خود استعداد غریب نشان می داد؛ حتی نطق دفاعی او در دادگاه که خود نمونه فوق العاده درخشانی از منطق محکم، صراحت بیان، شهامت شگفت انگیز، اطلاعات وسیع و وجدان تابناک این مرد بزرگ است، در عین حال اطلاعات وسیع قانونی و قضائی او را نشان می دهد. بدون تردید دکتر ارانی نه فقط از لحاظ اجتماعی بلکه از لحاظ علمی نیز یک فرد بارز و برجسته و مایه افتخار ایران است.

این سخن اوست که " **شخص باید بدو محیط اجتماعی خود را اصلاح کند و سپس زندگی نماید.**"

بدین ترتیب دکتر ارانی برای اصلاح محیط اجتماعی و تغییر جریان آن وارد میدان مبارزه شد. دکتر ارانی در مبارزه علمی و فکری بر ضد کهنه پرستان و طرف داران اصول و عقاید میتدل، در مبارزه سیاسی خود بر علیه دستگاه فاسد و زنگ زده قضائی در دادگاه جنائی، در مبارزه خود برای حفظ روحیه زندانیان و کمک به آنها و... سنگ تمام گذاشت.

چهار ماه زندگی پر مشقت در یک سلول مرطوب و متعفن انفرادی، بدون زیرانداز و رو اندازی برای خواب، بدون لباس و با یک زیرپیراهن نازک و یک زیرشلوار... شکنجه.

دکتر ارانی شخصا این شکنجه ها را در نطق دفاعیه خود چنین وصف می کند:

" **دیگر از شکنجه های بدنی که به منظور گرفتن اقرارهای لازم بکاربرده و باز هم موفق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبه تاریخی دارد و از ادله تاریخی این وضع ننگین یادگار خواهد ماند. زیرا شهربانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه فراشان و داروغه ها و میر غضب های قرون وسطی تنزل داده است به شرح ذیل:**

مرا با تصمیم عمدی، برای کشتن، بکلی عریان کرده، در یک سلول مجرد مرطوب اطاق 28 دالان سوم زندان موقت، که فرش پر حشرات آن را هم جمع کرده بودند، مدت چهارماه انداختند؛ چون معلوم شد که من شب ها کفش های خود را زیر سر می گذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم آن ها را هم گرفتند، رسیدن غذا و پول را هم قدغن کرده، آن را دزدیدند. رطوبت این اطاق بحدی است که تا کمر دیوار آن قارچ می روید و من از این قارچ ها همواره به طیبب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جدا می خواهم آنجا را معاینه نموده، رای طبیب قانونی را راجع به حبس لخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند، مدارک صحت این مدعا دستور شهربانی به زندان، عمل کردن دستور از اطراف مامورین زندان، با شهادت شاهدها که مطابق مراسله 1317/6/2 دعوت آن ها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانی های دالان سوم در آن تاریخ است؛ رسیدگی به این توحش را خواهانم. مدرک دیگر این مدعی مبتلا شدن من به دو مرض، یکی روماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش های بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است. دقیقاً می فهمید چه می گویم؟ **مرض برای تمام عمر، در نتیجه جنایات قوه مجریه.** مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر مجرم تعقیب نشود آیا قوه قضائی یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است. کافی است زندانی لانه 27 دالان اول زندان موقت را بخواهید، بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهربانی مشهود ناقص شده است. می توانید امر معاینه بدهید، **قوه قضائی خوابیده و میر غضب های جامعه با فعالیت تمام بیدارند.**"

اگر شما خشونت و قساوت استبداد رضا شاه را بخاطر بیاورید و سپس دفاعیه دکتر ارانی را در دادگاه جنائی بخوانید خواهید فهمید که آن قاضی بیهوده نگفت که " دکتر ارانی دل شیر را دارد" دکتر ارانی با آن لحن متین و شمرده و گیرنده خود در دادگاه جنائی چنین گفت:

" **حق، که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید، عبارت است از مجموع اختیارات یکفرد یا یکفرد قانونی**

1- حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد؛ عدالت و حقانیت واقعی

2- عبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که برحسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدان ها تعلق گیرد و اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متساویه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف؛

بنابراین، عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف می باشد. متفکرین بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیام ها و اعتراضات شدید فتوا می دهند قوانین عبارت از فورمول های متبلور متحجری است که طبقه واضع آن ها ادعا دارد که به عدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت عملی داده است. چون جامعه همواره در حرکت، و طبقات حاکمه و ایدئولوژی آن ها در ادوار تاریخی در تغییر است پس قوانین نیز که محصول فکر حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج ها است در جریان دائمی می باشند؛ بنابراین قوانین مانند حبابی رنگارنگ، گاه تیره و گاه شفاف، دور نور ثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است؛ آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی از لیت باشد؟ چه چیز ضمانت می کند که اقلیت واضع قانون علیرغم طبع و مشی و منافع خود بفرمانده توده باشد؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است، قوه قضائی و مدرج های آن، یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخ است. چه صحنه های جنایت و قوانین جابرانه ای که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده: در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جام شوکران بدست سقراط، بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر، که آنروز مقدس بود، داده شد. در روم جمع کثیری در صحنه ها طعمه و وحوش گرسنه شدند، در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگیزیسین زبان ها بریده شد. توده ها از افراد بشر زنده زنده به آتش انداخته شدند! در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت جنگ تن بدن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار می گرفتند. پس از ختم آن صحنه فجیح نعلش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه محاکمه بیرون کشیده می شد. در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند "جوردانو برونو" و "باپولتن" و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بزمین نمی زد و با انگشت پا دنیائی را به ریش پاپ نمی خندانید، نیز در آتش می سوخت. آیا قوانین جبار امروزی و شهربانی های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه. دنیا به آخر نرسیده و تاریخ هم نایستاده است. همان افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار می شود، تا آن که دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباس های رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود. این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوعی برای صحنه های نمایش خواهد شد.

قوه محرک و تغییر قوانین بحدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمی تواند مانع آن تغییر بشود.

کافی است به تغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران، با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس هر قانونی مقدس نیست؛ فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده مردم باشد. جدیت کنید با نظروسیع و وجدان پاک حکمیت نمائید تا کارتان روزی مضحکه نسل آینده نشود. حالا به قانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول می یابد.

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آن ها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون

جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس بجهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت، بلکه اجانب استفاد نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود؛ زیرا اصول آن قانون از نفوذ فکر مونتسکیو، ولترو روسو به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه "ولتر" راجع به این قوانین مشروطه می نویسد، این قانون نظیر همان زنگوله ای است که موش ها به گردن گربه بستند، یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع می دهد. واضع می شود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و به همان ترتیب که تحصیل شده باید تکامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نمود و باید اقلا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر قهقرائی نکند، همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجزیه قوانین کشور به قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهاترین سرمایه ملت می داند که در حقیقت مشخصه مقام و بزرگی یک ملت نیز می باشد.

ملت ایران هم اصل 20 و 21 قانون اساسی را دایره آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید، برای حفظ شئون خود، با خون خریده است. مجلس شورای ملی هیچوقت جرات نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده، از حقوقی که به وی داده شده است، علی رغم اکثریت بنام اقلیت سوء استفاده کند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانونی نمی شویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. من می پرسیم آیا این قانون اساسی مقدسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم به اجرای قوانین نموده شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه.

آیا شما هرکس هر قانونی داد؛ بدون توجه بطرز تصویب، آن را مطابق اصل تفکیک قوا اجرا می کنید؟ مجلس شوری سال در 1310 این جرات را کرده، ماده 60 قانون مجازات عمومی سابق را، که مجالس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورش ها وضع کرده بودند، تغییر داد. آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده، توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد.

هر قدر و در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه با حساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح و کثیف تر در نظر ما جلوه می کند. به همین جهت ما آن را به یادگار محکمه تاریخی امروز "قانون سیاه" می نامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت به آن اظهار می داریم.

مجله دنیا

مجله دنیا، که یکی از آثار بزرگ مبارزه و فکر دکترا رانی است، از پر افتخار ترین مجلات اجتماعی ایران است. دکتر ارانی آن را با همراهی ایرج اسکندری و بزرگ علوی انتشار داد و با انتشار آن به تحول فکری جوانان ایران و پیدایش دوران جدیدی از مبارزه علمی و عقیده ای در ایران کمک شایانی کرد. مجله دنیا در اول بهمن ماه 1312 شروع به انتشار کرد و در خرداد 1314 بر اثر بخشنامه وزارت فرهنگ، دایر به منع کارمندان دولت از انتشار مجلات و جراید، ناگزیر تعطیل گردید. در این مدت دوازده شماره نشر یافت و در این دوازده شماره مسائل مختلف علمی و صنعتی و اجتماعی و هنری از نقطه نظر علمی و فلسفه ماتریالیسم مورد بحث قرار گرفت.

انتشار مجله دنیا تاثیر غریبی بر محیط اجتماعی آن روز ایران گذاشت. بجای یک مجله مبتذل، متملق، گمراه کننده و محافظه کار یک مجله مبارز، هدایت کننده انقلابی و بدیع منتشر

شد. جنجال بزرگی بر ضد مجله دنیا برپا کردند و حتی از عبارت عربی "الدنيا جیافه و طالبوها کلاب" مدد جستند. دکتر ارانی در صفحه 166 مجله این وضع را چنین وصف می کند:

" البته واضح است که مجله دنیا با آن منطق قوی و فکر نافذش مانند برق بر فرق این دسته می زند، افکار محدود نمی توانند تحمل کنند که بر این بت های مقدس چنین حمله شود. بگویند تو اشرف مخلوقات نیستی، روح تو از خواص ماده است، اجتماع تو را از اشخاصی که می پرستی ایجاد نکرده اند و جریان تاریخ مولد آنست. فلان کتاب که هزار سال پیش نوشته شده است برای تو می تواند حکم یک اثر تاریخی را داشته باشد ولی هادی فکر بشر امروز نمی تواند بشود و این دسته مطابق آنچه که بطور دقیق پیش بینی کرده بودم با فکر ما مخالفت شدید کردند ولی این درخت کهنسال دیگر پوسیده و اجزاء آن از هم گسسته است؛ یعنی یک ایدئولوژی، یک طرز تفکر صحیحی، که این دسته را با یک زنجیر اخلاقی بهم مربوط کند وجود ندارد. بهمین جهت ما برای دفاع و جلب توجه این دسته به خود زحمت نمی دهیم و این چوب کرم خورده خواهد پوسید."